

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره دوم (پیاپی ۱۰) تابستان ۱۳۹۹، صص ۹۲۵-۹۰۶

دکترین اوباما و جنگ نیابتی آمریکا بر علیه داعش در عراق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

سید طاهر عرفانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۵

چکیده

انتخاب اوباما به عنوان رئیس جمهور آمریکا در سال ۲۰۰۸، باعث دگردیسی‌هایی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در پاره‌ای از مسائل جهانی شد. سکانداری اوباما در رأس هرم قدرت باعث اعلام دکترین جدید از سوی ریاست جمهوری در جهت گریزهای خارجی آمریکا در قبال کشورهای جهان شد. در این میان، از جمله مسائلی که اوباما در دکترین خود مورد توجه قرار می‌دهد، تغییر رویکرد جهت گیری این کشور در قبال دولت اسلامی عراق و شام (داعش) است. اوباما برای تقلیل هزینه‌های جنگی آمریکا، به دنبال دوری از رویارویی مستقیم با داعش و استراتژی جنگ نیابتی می‌شود. در جنگ نیابتی می‌توان اهداف خود را توسط نایب انجام داد. کشورهای خاورمیانه را به عنوان نایب در نظر گرفته و با آموزشها و کمک‌های اقتصادی دستیابی به اهداف خود را از این طریق در دستور کار قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: داعش، جنگ نیابتی، عراق، خاورمیانه و پیشمرگه‌های اقلیم کردستان

انتخابات باراک اوباما به سمت ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۷ سیاست خارجی آمریکا را متحول نمود. این تحولات در آمریکای جنوبی و مرکزی به صورت تجدید روابط دیپلماتیک آمریکا با کوبا بعد از بیش از نیم قرن، در شرق آسیا در تعامل گسترده تر با رقبای چین نظیر ویتنام و برمه، و نیز در آسیای جنوب غربی به صورت حل و فصل دیپلماتیک مسئله هسته‌ای ایران به خوبی قابل مشاهده است. به عقیده صاحب نظران سیاست خارجی آمریکا علت اصلی این تحولات را باید در مطرح شدن آنچه "دکترین اوباما"^۲ خوانده اند جستجو کرد.

سوال اصلی که این مقاله به آن می پردازد این است که آیا دکترین اوباما سبب تغییر در نحوه مبارزه آمریکا با تروریسم در خاورمیانه شد یا خیر. برای پاسخ به این سوال این رساله به بررسی این موضوع می پردازد که به روی کار آمدن دولت اوباما چه تاثیری بر رویکرد آمریکا برای مبارزه با تروریسم تکفیری (داعش) در عراق داشت. این بحث بر این فرضیه استوار است که مطرح شدن دکترین اوباما سبب شد که بکارگیری گسترده نیروی نظامی برای سرکوب تروریسم جای خود را به رویکرد جنگ نیابتی با تروریسم بدهد. در این چارچوب دکترین اوباما نقش متغیر اصلی و راهبرد جنگ نیابتی در مبارزه با تروریسم نقش متغیر وابسته را ایفاء می کنند. در راهبرد جدید آمریکا بار اصلی جنگ را بر دوش کشورهای منطقه می گذاشت و خود به حمایت سیاسی، مالی، نظامی از آنها بسنده می کرد. دولت اوباما امیدوار بود که از این طریق هم تروریسم تکفیری را ریشه کن نماید و هم آمریکا را از تقبل هزینه های سنگین جانی و مالی مبارزه با گروه های جهادی مصون سازد. با برچیدن دستگاه خلافت داعش از عراق این استراتژی نوین با توفیق قابل قبولی روبرو شد به نحوی که دونالد ترامپ جانشین اوباما نیز به همین راهبرد پایبند باقی مانده است.

این مقاله در ابتداء به اختصار مولفه های کلیدی دکترین اوباما را مورد کندوکاش قرار می دهد و ارتباط آن با اتخاذ استراتژی جنگ نیابتی را تجزیه و تحلیل می کند. سپس به اجمال تئوری جنگ نیابتی و نحوه عملیاتی کردن آن را تبیین می کند و سپس این موضوع را مورد تامل قرار می دهد که با توجه به تجربه عراق آیا جنگ نیابتی توانست الگویی کارآ، موثر، و مناسب برای مبارزه با تروریسم باشد یا خیر. در خاتمه یک نتیجه گیری ارائه می گردد.

۱. دکترین اوباما

در دوران تصدی باراک اوباما مجموعه ای از اصول و موازین مطرح شده از سوی رئیس جمهور زیر بنای سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می دادند. محققین و پژوهشگران به این اصول و موازین نام

² The Obama Doctrine

"دکترین اوباما" را اطلاق کرده‌اند.^۳ بر خلاف دکترین‌های سایر روسای جمهور آمریکا مانند دکترین مونروئه^۴، دکترین آیزنهاور^۵، و دکترین کارتر^۶ که صریحا و به صورت مکتوب منتشر شدند، دکترین اوباما هیچگاه به شکل نوشتار و روشن عرضه نشد بلکه از خلال مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، و نوشتارهای او به وسیله محققین استخراج شده است. نکات اصلی این دکترین عبارتند از:

الف. اولویت دادن به شرق آسیا به عنوان نقطه ثقل سیاسی و اقتصادی آینده جهان. اوباما معتقد بود که شرق آسیا نماد و مظهر آینده عالم است. به عبارت دیگر سرنوشت دنیای آینده را این بخش از جهان رقم خواهد زد. علت این امرپویایی اقتصادی این حوزه است که آن را به لکوموتیو اقتصاد بین‌الملل تبدیل نموده. یکی از نمونه‌های بارز این امر ظهور چین به عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی جهان بعد از ایالات متحده آمریکاست. لذا اگر آمریکا می‌خواهد سیادت اقتصادی خود را حفظ کند لازم است که پیوندهایش را با اقتصادهای پیشرو این منطقه تقویت کند. این بدان معنی است که از دیدگاه اوباما مبارزه با تروریسم در خاورمیانه دیگر نمی‌بایست دغدغه نخست سیاست خارجی آمریکا باشد و دولت او باید تلاش می‌کرد تا در حد امکان کشور را از درگیر شدن در مناقشات این منطقه بحران زده به دور نگه دارد (Goldberg, 2016).

ب. اوباما به عنوان یک اصل کلی معتقد بود که دیپلماسی نافذتر و کاراتر از قدرت نظامی برای حل مشکلات دنیای امروز است. او می‌گفت در دستگاه سیاست خارجی آمریکا عملا یک کتابچه راهنما وجود دارد که می‌گوید اگر کشوری دست به اقدام X زد آمریکا باید متقابلا دست به اقدام Y بزند. او می‌گفت اکثر اقدامات متقابل آمریکا به صورت پاسخ نظامی تعریف شده است و این به معنای نظامی‌گری آمریکا در دنیاست. لذا او این کتابچه را دور انداخت. همین پرهیز از نظامی‌گری سبب شد او پس از ورود به کاخ سفید خارج کردن نیروهای آمریکایی در عراق و افغانستان را سر لوحه سیاست خاورمیانه‌ای خود قرار دهد و هنگامی که اعضای دولتش مانند سامانتا پاور و جان کری او را به دخالت نظامی در سوریه تشویق نمودند از آنها بپرسد بهتر نیست پیش از آنکه وارد یک ماجرا جویی نظامی دیگر شویم اول خودمان را از ورطه افغانستان و عراق خلاص کنیم. او معتقد بود که اقدامات دیپلماتیک برای حل بحران‌های بین‌المللی به مراتب موثرتر از توسل به زور است. در این زمینه او اشاره می‌کرد به توافق هسته‌ای با ایران که بدون جنگ و خونریزی نگرانی غرب را از برنامه اتمی ایران برطرف کرد (Goldberg, 2016).

ج. نکته سوم این است که از نظر اوباما آمریکا مسئولیتی نداشت که تحولات خاورمیانه را مدیریت کند. او اظهار می‌داشت که سال‌هاست که دستگاه دیپلماسی آمریکا یعنی وزارت خارجه و پنتاگون بر اساس

Andreas Krieg, 2016. "Externalizing the burden of war: the

Obama Doctrine and U.S foreign policy in the Middle East" *International Affairs*, Vol. 92, No. 1.³

⁴ The Monroe Doctrine

⁵ The Eisenhower Doctrine

⁶ The Carter Doctrine

این فرض برنامه ریزی و عمل کرده اند که هر تغییر و دگرگونی مهمی در خاورمیانه را باید آمریکا اداره کند. اواما این فرض اساسی را زیر سوال می‌برد. او می‌گفت در خاورمیانه کاری از دست آمریکا برای رفع مشکلات این منطقه بر نمی‌آید. آمریکا نمی‌تواند وضع موجود در خاورمیانه را اصلاح کند زیرا نیروهای بنیاد گرایی اسلامی و قبیله گرائی در خاورمیانه آنقدر قوی هستند که هر تلاشی از سوی آمریکا برای اصلاح امور را به شکست می‌کشاند. در این رابطه او لیبی را مثال می‌زد و می‌گفت گرچه آمریکا و متحدینش تمام برنامه ریزی‌هایی لازم را برای دوران بعد از قذافی انجام دادند ولی باز هم این کشور نهایتاً به منجلاپی برای رشد داعش تبدیل شد. او می‌گفت تجربه لیبی به من آموخت که ما باید از درگیری سیاسی و نظامی در خاورمیانه تا جای ممکن اجتناب کنیم (Goldberg, 2016).

البته نباید از دکتربین اواما اینگونه برداشت شود که آمریکا می‌بایست از سرکوب تروریسم تکفیری که منافع حیاتی آمریکا را در خاورمیانه تهدید می‌کرد چشم‌پوشی کند بلکه اواما معتقد بود که بار اصلی سرکوب گروه‌های تروریستی باید به دوش مردم و دولت‌های کشورهای خاورمیانه گذاشت زیرا این خاک این کشورهاست که به اشغال این گروه‌ها در آمده و نه خاک آمریکا، انگیس، و فرانسه (Mills, 2016: 13). بعلاوه، در ارتباط با سرکوب تروریسم مقامات سیاسی و نظامی آمریکا اذعان داشتند که آسان‌ترین راه شکست این گروه‌ها اعزام واحدهای زمینی ارتش آمریکا به خاورمیانه است ولی اشاره می‌کردند که این چنین پیروزی یک پیروزی زودگذر است زیرا که پس از چند سال به واسطه عدم کفایت سیاسی و نظامی دولت‌های منطقه دو مرتبه این سازمان‌ها سر از خاک برآورده و فعالیت‌های مخرب خود را از سر خواهند گرفت. در این رابطه آنها اشاره داشتند به اینکه ارتش آمریکا قبل از خروجش از عراق گروه‌های تکفیری و جهادی را منهدم کرده بود ولی چگونه مدتی بعد دوبرتبه این سازمان‌ها نضج گرفته و حیات دولت عراق را به خطر انداخته بودند. در ثانی آنها اظهار می‌کردند که نفس وجود شمار زیادی از نیروهای آمریکایی در هر گوشه از دنیای اسلام سبب تحریک مردم و گروه‌های تکفیری شده و تشدید درگیری‌ها و وخامت اوضاع را به همراه خواهد داشت. ثالثاً، دولت آمریکا به واسطه دخالت مستقیم در افغانستان و عراق هزینه سنگینی را متقبل شده بود بدون اینکه توانسته باشد این گروه‌ها را ریشه کن کند. حضور آمریکا در افغانستان و عراق تا پیش از سال ۲۰۱۴ بیش از ۵ تریلیارد دلار هزینه در برداشته و باعث مرگ ۵۲۸۲ تن از سربازان آمریکایی و جراحت ده‌ها هزار نفر دیگر از آنها شده بود (Shane, 2016; Goldberg, 2014: 2). دولت و مردم آمریکا از شرکت در جنگ‌های پرهزینه و تلفات خسته شده بودند و به دنبال راهی برای خروج از این مخمصه می‌گشتند.

۲. مبانی نظری: تئوری جنگ نیابتی

اگر از منظر دولت اواما دخالت نظامی مستقیم و به تبع آن تقبل بار اصلی مبارزه با گروه‌های تروریستی گزینه مناسبی برای حفاظت از منافع حیاتی آمریکا نبود، پس باید راه حل دیگری یافت می‌شد. چون دولت آمریکا پیشتر هم در دوران کندی در ویتنام، در دوران نیکسون در خلیج فارس، و در دوران

ریگان در افغانستان از استراتژی جنگ نیابتی استفاده کرده بود طبیعی بود که نظرها مجددا معطوف به استفاده از این راهبرد گردد. این بخش بطور اجمالی تئوری جنگ نیابتی را مورد بررسی قرار می دهد و سپس به کارگیری استراتژی جنگ نیابتی توسط آمریکا برای سرکوب تروریسم جهادی را مورد ارزیابی قرار می دهد.

۲.۱. تعریف جنگ نیابتی

تعاریف مختلفی از جنگ نیابتی ارائه شده است که هر کدام تاکید بر وجه یا وجوه خاصی از این نوع جنگ داشته اند و آن را برجسته نموده اند. اما به نظر می رسد تعریف اندرو مامفورد^۷ از همه روشن تر، جامع تر، و قابل فهم تر باشد. او جنگ نیابتی را دخالت غیر مستقیم طرف های سوم در یک جنگ که در حال وقوع است می داند که با هدف تاثیر گذاری بر سر انجام و نتیجه جنگ صورت می گیرد (Mumford, 2013:1). در این تعریف وجه مشخصه اصلی جنگ نیابتی که آن را از سایر اقسام مداخلات مسلحانه متمایز می سازد دخالت غیر مستقیم است که به معنای عدم ورود نیروهای نظامی طرف های ثالث به صحنه نبرد است. دخالت غیر مستقیم شکل کمک های نظامی، اقتصادی، و مالی به طرف درگیر در جنگ را به خود می گیرد. برای درک عمیق تر این مفهوم لازم است ارکان جنگ نیابتی را مورد تامل قرار دهیم.

۲.۱.۱ پایه های اصلی جنگ نیابتی

در ساده ترین و کلی ترین حلت اجزای اصلی تشکیل دهنده جنگ های نیابتی عبارتند از کنشگران و روابط میان آنها. این دو جزء در همه جنگ های نیابتی موجودند.

الف. کنشگران جنگ نیابتی و رابطه میان آنها

کنشگران جنگ نیابتی را می توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول از کنشگران که یک گروه و یا یک دولت هستند وظیفه حمایت و پشتیبانی از یکی از کنشگرهای درگیر در جنگ را دارند که منافعی با آن همسو است. در ادبیات مربوط به این نوع جنگ ها از آن ها تحت عنوان "بازیگر اصلی"،^۸ "حامی"،^۹ "پشتیبان"،^{۱۰} و "قدرت خارجی"^{۱۱} یاد می شود. دسته دوم از کنشگران که آنها هم ممکن است یک دولت و یا یک گروه باشند کارکرد اجرایی و عملیاتی دارند یعنی بر علیه طرف سوم درگیر جنگ هستند. از این

⁷ Andrew Mumford

⁸ Principal

⁹ Supporter

¹⁰ Sponsor

¹¹ External Power

کنشگر با عناوینی نظیر "عامل"، "۱۲"، "نایب"، "۱۳"، "جانشین"، "۱۴" و "پیرو" ۱۵ یاد می‌شود (رضوی، ۱۳۹۵: ۳۱، ۳۲). از کنشگر عامل به این سبب به عنوان نایب هم یاد می‌کنند که به نیابت از حامی با کنشگر سومی می‌جنگد. البته باید به یاد داشت که کنشگر نایب با انگیزه‌های خود وارد جنگ شده ولی از بعضی جهات با کنشگر حامی اشتراک هدف دارد. دسته سوم را کنشگرهایی تشکیل می‌دهند که هدف جنگ نیابتی قرار گرفته‌اند. از این رو به آنها کنشگر آماج اطلاق می‌گردد. این کنشگران اغلب یک دولتند ولی یک گروه هم می‌توانند باشند و جنگ هم اکثراً در قلمرو آنها صورت می‌گیرد (رضوی، ۱۳۹۵: ۳۱). در جنگ‌های نیابتی بازیگر اصلی و یا به عبارت دیگر حامی بدون اعزام نیروی نظامی برای شرکت مستقیم در جنگ صرفاً با ارائه کمک‌های نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، و سیاسی به کنشگر عامل و نایب سعی می‌کند کنشگر آماج را از میان ببرد و یا حداقل سبب تضعیف، ناتوانی، و بی‌ثباتی آن شود. در هر صورت هدف غائی جنگ نیابتی آن است که حامی با استفاده از پیرو کنشگر آماج را مجبور کند که به خواسته‌هایش تن در دهد (Byman et al., 2001, 23-39).

مهمترین نکته در مورد رابطه نیابتی عدم تقارن در قدرت بین حامی و نایب است. به عبارت واضحتر، از لحاظ سیاسی، اقتصادی، و نظامی حامی بسیار نیرومندتر از نایب است. پس طبیعی است که تلاش کند تا نایب را حتی الامکان کنترل نموده و آلت دست خود قرار دهد. از این روست که در جنگ‌های نیابتی کنشگر حامی به کنشگر نایب به عنوان یک ابزار و وسیله نگاه می‌کند و هرگاه احساس کند که دیگر احتیاجی به اعمال فشار به کنشگر آماج ندارد یا هزینه‌های حمایت از نایب بیش از فایده آن است به این رابطه خاتمه می‌دهد. به همین خاطر رابطه حامی و نایب اغلب یک رابطه تاکتیکی، موقت، و گذراست (رضوی، ۱۳۹۵: ۳۳، ۳۵).

از نظر گونه‌شناسی جنگ‌های نیابتی را می‌توان به چهار گونه یا نوع تقسیم کرد:

1. در حالت اول یک دولت به عنوان حامی و پشتیبان از دولت دیگری به عنوان عامل، نایب، جانشین، و یا پیرو استفاده می‌کند. این گونه از جنگ نیابتی در دوران جنگ سرد و پیشتر از آن بسیار رایج بود. این گونه دولت محور است زیرا در آن تمام کنشگران را دولت‌ها تشکیل می‌دهند. در این قسم از جنگ‌های نیابتی دولت‌های منطقه‌ای به نیابت از قدرت‌های بزرگ وارد جنگ می‌شوند. یک نمونه ملموس از این دست منازعات جنگ ایران و عراق است که در آن عراق به نیابت از آمریکا و دول مرتجع عرب بر علیه ایران می‌جنگید. در این حالت دولت‌های اخیر الذکر نقش حامی و پشتیبان را برای عراق ایفاء می‌کردند که خود حکم عامل و نایب را برای آنها داشت. در این چارچوب ایران دولت آماج محسوب می‌گردد.

¹² Agent

¹³ Proxy

¹⁴ Surrogate

¹⁵ Client

در شکل دیگری از همین حالت یک دولت به عنوان حامی از دولت دیگری به عنوان نایب برای مبارزه با یک گروه که شان و جایگاه آماج را دارد استفاده می کند. این وضعیت در دوران پسا جنگ سرد به خوبی قابل مشاهده است که در آن با شکل گیری گروه های تکفیری و جهادی توجه دولت های بزرگ معطوف به حمایت از دولت های منطقه ای در خاورمیانه برای مبارزه با تروریسم تکفیری گشته است. در این حالت کنشگر آماج دیگر دولت ها نیستند بلکه گروه های تروریستی می باشند. یکی از مصادیق این نمونه از جنگ های نیابتی کمک آمریکا به دولت علی عبدال... صالح رئیس جمهور اسبق یمن برای شکست دادن سازمان القاعده در شبه جزیره عربستان^{۱۶} می باشد.

2. در حالت دوم یک دولت از یک کنشگر غیر دولتی (مانند یک جبهه آزادیبخش، یک گروه تروریستی، یک نیروی شبه نظامی، یا یک شرکت نظامی خصوصی) به عنوان عامل، یا نایب خود استفاده می کند. یک نمونه خوب از این موارد حمایت ایران از سازمان حماس و جهاد اسلامی بر علیه اسرائیل به منظور نابودی یا حداقل تضعیف کیان صهیونیستی است. حماس و جهاد اسلامی نمونه هایی از یک جبهه آزادیبخش با ایدئولوژی اسلامی هستند. در این حالت ایران حامی و پشتیبان، حماس و جهاد اسلامی نایب و جانشین و اسرائیل حکم دولت آماج را دارد.

3. در این حالت یک کنشگر غیر دولتی از یک کنشگر غیر دولتی دیگر به عنوان عامل و نایب در جنگ نیابتی استفاده می کند. این گونه بعد از جنگ سرد ظهور پیدا کرده است. یک نمونه از آن استفاده القاعده مرکزی^{۱۷} از شاخه خود در یمن موسوم به "القاعده در شبه جزیره عرب" برای مبارزه با دولت یمن است. در این حالت القاعده مرکزی حامی و پشتیبان، القاعده در شبه جزیره عرب حکم نایب و جانشین، و دولت یمن شان کنشگر آماج را دارد.

4. در این حالت یک کنشگر غیر دولتی از یک دولت به عنوان عامل و نایب خود در جنگ بر علیه دولت دیگری استفاده می کند (Mumford: 2013, 65). این حالت به صورت نظری متصور است ولی در عمل مشاهده نشده است.

ب. انگیزه های طرفین از دخول در یک رابطه نیابتی

از نظر حامی و پشتیبان انگیزه های مختلفی برای دخول در یک رابطه نیابتی موجود است. از این دست می توان به لزوم اجتناب از هزینه های سنگین مالی و جانی دخالت نظامی مستقیم در خارج اشاره کرد. بر خلاف دخالت مستقیم نظامی که هزینه های قابل توجهی را برای حامی به همراه دارد، هزینه های دخالت نیابتی اندک اند. زیرا در این شکل از مخاصمه این عامل، نایب، ویا به عبارتی دیگر جانشین است

¹⁶ Al-Qaeda in the Arabian Peninsula

در ادبیات مربوط به تروریسم عبارت القاعده مرکزی به هسته اصلی القاعده اطلاق می گردد که تحت رهبری اسامه بن لادن در افغانستان شکل گرفت و پس از مرگ او به رهبری ایمان الظواهری در مناطق مرزی پاکستان با افغانستان به حیات خود ادامه می دهد.

که بار اصلی هزینه های مخصصات مسلحانه را متحمل می‌گردد. از همین روست که جنگ نیابتی را "جنگ ارزان" ^{۱۸} نیز نامیده اند. در کنار انتقال هزینه های جنگ به طرف دیگر، در دوران جنگ سرد یکی از علل اصلی توسل قدرت های بزرگ به جنگ نیابتی نگرانی آنها از احتمال تشدید جنگ مستقیم و در نتیجه ارتقاء درگیریها از سطح جنگ متعارف به سطح جنگ هسته‌ای بود. برای کاهش ریسک بروز جنگ هسته ای قدرت های بزرگ ترجیح می دادند که به جنگ نیابتی در کشورهای جهان سوم متوسل شوند تا از این طریق ضمن اعمال نفوذ و پیشبرد منافع خود ریسک جنگ هسته ای را به حداقل برسانند (Mumford, 2013: 38-39, 43).

عامل، نایب، و جانشین هم انگیزه های خاص خود را برای شرکت در یک رابطه نیابتی با حامی و پشتیبان دارد. علت اصلی اغلب آن است که نایب به تنهایی قادر نیست بر حریف خود غلبه کند و یا احساس می کند که با استفاده از کمک های حامی سریع تر و راحت تر می تواند بر رقیب خود فائق آید. علت دیگر قدرت نرم حامی و پشتیبان است که سبب جذب نایب می شود. در دوران جنگ سرد بعضی از کنشگران پذیرای نقش نیابت می شدند چون جذب مارکسیسم روسی و یا لیبرال دموکراسی غربی شده بودند.

ج. کمک های متقابل حامی و نایب به یکدیگر

اشتراک منفعی که حامی و نایب در تعیین سرنوشت جنگ به نفع خود دارند در کمک های متقابل آنها به یکدیگر بر علیه کنشگر آماج تبلور پیدا می کند. مساعدت های حامی به نایب اشکال گوناگونی به خود می گیرند. مهمترین آنها عبارتند از بسیج جامعه جهانی برای کمک به نایب، فراهم ساختن منابع مالی، پشتیبانی سیاسی و تبلیغاتی، آموزش نظامی، ارائه جنگ افزار و سایر مایحتاج جنگی، اعزام مستشاران نظامی، فراهم نمودن اطلاعات رزمی، کمک در سازماندهی سیاسی و نظامی، و ایجاد انگیزه برای ادامه مبارزه بر علیه بازیگر آماج (Byman et al., 2001: Chap. 6).

نایب هم از طریق ورود به مخصصات مسلحانه یا تشدید دامنه این مخصصات به حامی یاری می‌رساند تا به اهدافش نائل گردد. از نظر دنیل بیمن اهداف حامی که بسیاری از آنها با هم همپوشانی دارند معمولاً عبارتند از گسترش نفوذ منطقه ای به منظور اعمال فشار بر کنشگر آماج، بی ثبات کردن و یا تضعیف دولت آماج که روابط با آن تیره است و یا با آن رقابت وجود دارد، تغییر رژیم در کشور آماج، مقابله به مثل کردن با کنشگر آماج که دست به اقدامات خصمانه بر علیه حامی زده است، نفوذ در نایب برای تضمین آنکه نایب اهداف یا سیاست هایی را پیگیری نمی کند که مضر برای کنشگر حامی باشد، استفاده از نایب بر علیه

¹⁸ War on the cheap

مخالفین داخلی حامی، کسب و یا افزایش پرستیژ با حمایت از نایب، حمایت از هم کیشان، پشتیبانی از هم قومی ها، الحاق گرای،^{۱۹} و غارت کشوری که نایب در آن فعال است (Byman et al., 2001: 23-40).

۳. آمریکا جنگ نیابتی بر علیه داعش

این بخش به بررسی این موضوع می پردازد که دولت اوباما چگونه استراتژی جنگ نیابتی را در قبال دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش عملی ساخت، طرفین با چه انگیزه های وارد این رابطه شدند، چه کمک هایی را در اختیار یکدیگر قرار دادند، و میزان توفیق این استراتژی از حیث نیل طرفین به اهدافشان تا چه اندازه بود.

یورش برق آسای داعش از سوریه به عراق در ماه ژوئن سال ۲۰۱۴ که منجر به تسخیر یک سوم از خاک آن کشور شد دولت اوباما را با تهدید شکل گیری یک دولت اسلام گرای تکفیری-جهادی رو به رو نمود که قصد داشت با گسترش قلمرو به اصطلاح خلافت خود تمام دولت های سکولار وابسته به غرب در جهان اسلام را سرنگون سازد. بدیهی بود که دولت اوباما نمی توانست در مقابل این تهدید بی تفاوت باقی بماند. از دیدگاه کاخ سفید لازم بود که اقدامات عاجلی برای سرکوب داعش و برچیدن بساط خلافت صورت گیرد.

از سوی دیگر رسیدن قوای داعش به دروازه های بغداد و مناطق پیرامونی اربیل دولت عراق و حکومت اقلیم کردستان را در شرف سقوط قرار داد. با توجه به اینکه هم نوری مالکی رئیس جمهور عراق و هم مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان می پنداشتند که توان نظامی لازم برای مقابله با داعش را ندارند چاره ای نمی دیدند جز اینکه به قدرت های خارجی برای قلع و قمع داعش متوسل شوند. با توجه به نقشی که آمریکا تا سال ۲۰۱۱ در مبارزه با گروه های تکفیری در عراق ایفاء کرده بود طبیعی بود که آنها دست کمک به سوی واشنگتن دراز کنند. به این ترتیب بود که آمریکا و طرفین کرد و عراقی آن وارد یک رابطه نیابتی شدند که آمریکا در آن نقش حامی و دولت عراق و اقلیم کردستان نقش نایب، و دشمن مشترکشان یعنی داعش نقش کنشگر آماج را ایفاء می کرد.

۱.۳. کمک های حامی به نایب: تقویت ارتش عراق و پیشمرگه های اقلیم کردستان

همانطور که دنیل بیمن^{۲۰} اشاره کرده است کمک هایی که حامی در اختیار نایب قرار می دهد را می توان عمدتاً به دو دسته تقسیم کرد: کمک های انسانی و کمک های مادی. مهمترین نوع کمک های انسانی شامل بسیج کمک محلی و بین المللی، کمک به رهبری موثر جنگ بخصوص از طریق ایجاد یک سیستم کارای فرماندهی و کنترل نیروهای مسلح، کمک به آموزش نظامی، کمک در مورد گردآوری اطلاعات نظامی، ایجاد انگیزه، و کمک به سازماندهی یگان های نظامی است. کمک های مادی شامل فراهم

¹⁹ Irredentism

²⁰ Daniel Byman

ساختن منابع مالی، تامین اسلحه، تجهیزات، مهمات، سوخت، غذا و غیره است. در ذیل هر یک از این اشکال کمک ها و نقش آنها در بازسازی ارتش عراق و پیشمرگه های اقلیم کردستان و توانمند سازی آنها برای مقابله با داعش مورد بحث قرار می گیرد.

بعد از توافق دولت اوپاما با طرفین عراقی، واشنگتن اقدامات گسترده ای را برای توانمند سازی نیروهای نظامی نایب به انجام رساند. بخشی از این اقدامات بین المللی و بخشی دیگری داخلی بود. این قسمت به بررسی این کمک ها و ارزیابی کارآئی آن بر شکست داعش در عراق می پردازد.

۳.۱.۱. بسیج قوا در سطح بین المللی برای حمایت از نایب

بلافاصله بعد از درخواست کمک عراق و دولت اقلیم کردستان از آمریکا، کاخ سفید اقدام به سازمان دهی یک ائتلاف بین المللی در حمایت از کارگزاران نیابتی خود و بر علیه داعش نمود. به همین منظور در ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۴ اوپاما ژنرال جان آلن^{۲۱} افسر بازنشسته ارتش آمریکا را به عنوان فرستاده ویژه رئیس جمهور برای ائتلاف جهانی بر علیه داعش منصوب نمود (در نوامبر ۲۰۱۵ آلن جای خود را به برت مک گورک^{۲۲} سپرد). در این سمت ژنرال آلن وظیفه داشت که یک ائتلاف بین المللی را سازماندهی نموده و تلاش های کشورهای عضو را برای ساقط نمودن دستگاه خلافت داعش را هماهنگ و هدایت کند. دلیل اصلی تشکیل ائتلاف درک این نکته از سوی مقامات آمریکا بود که تهدید داعش یک تهدید جهانی و چند بعدی است که مقابله با آن از توان یک کشور، ولو یک ابرقدرت مانند آمریکا، خارج است و تنها با سهیم کردن سایر کشورها در این امر است که می توان به شکست داعش در خاورمیانه به صورت اعم و در عراق به صورت اخص امیدوار بود.

در ابتداء 60 کشور داوطلب شرکت در این ائتلاف شدند. این مشارکت شکل ارائه کمک های نظامی و یا فراهم نمودن منابع مالی و غیر مالی و یا احیانا هر دو مورد را داشت. در دسامبر سال ۲۰۱۴ این ۶۰ شریک در شهر بروکسل در بلژیک دورهم گرد آمدند و اعلام داشتند که خود را در غالب پنج "محور تلاش" سازماندهی خواهند کرد به این شکل که حد اقل دو کشور رهبری هر محور را به عهده خواهند گرفت. این پنج محور عبارت بودند از:

- حمایت از عملیات نظامی، ظرفیت سازی، و آموزش نظامی (به رهبری آمریکا و عراق)
- متوقف ساختن جریان ورود تروریست های خارجی به سوریه و عراق (به رهبری هلند و ترکیه)
- قطع دسترسی داعش به منابع مالی (به رهبری ایتالیا، عربستان، و آمریکا)
- ارائه کمک های انسان دوستانه در شرایط بحرانی به عراق (به رهبری آلمان و امارات متحده عربی) و

²¹ John Allen

²² Brett McGurk

- افشای ماهیت واقعی داعش (انگلستان، امارات متحده عربی، و آمریکا) (McInnis, 2016: 1)

در محور اول که مربوط به عملیات نظامی در عراق می‌شود و در حیطه بحث این نوشتار می‌گنجد کشورهای فرانسه، استرالیا، اردن، انگلستان، دانمارک، و بلژیک مشترکا در عملیات هوایی در این کشور شرکت داشتند. به جز اینها کشورهای دیگر نیز در عملیات هوایی شرکت داشتند ولی نقششان بیشتر پشتیبانی از این عملیات بود مثلا کانادا، آلمان، و لهستان هواپیماهای سوخت رسان در اختیار کشورهای فوق‌الذکر قرار می‌دادند و انجام بخشی از پروازهای مراقبت و شناسایی را به عهده داشتند. (Mills, 2016: 21).

غیر از شرکت در عملیات هوایی برخی متحدین آمریکا در ائتلاف مانند انگلستان، آلمان، و اسپانیا در آموزش نظامی نیروهای عراق و پیشمرگه‌های کرد و نیز در امر حمایت لجستیک من جمله تامین اسلحه، مهمات، و تجهیزات برای این نیروها شرکت داشتند که در ذیل بیشتر به این موضوع پرداخته خواهد شد (Mills, 2016: 21).

۳.۱.۲ کمک‌های داخلی برای تقویت نایب

در گام اول برای کمک به ارتش عراق و پیشمرگه‌های اقلیم کردستان وزارت دفاع هیئتی متشکل از ۳۰۰ نفر از نیروهای تکاور خود را به عراق اعزام کرد تا کار ارزیابی توان نظامی ارتش عراق و پیشمرگه‌ها را انجام دهند (McGurk, July 24, 2014: 4). ماموریت این هیئت شناسایی نقاط ضعف نظامیان عراق و پیشمرگه‌های اقلیم کردستان و آنگاه ارائه پیشنهادهای لازم برای رفع این کاستی‌ها بود به نحوی که بعد از اجرایی شدن این پیشنهادها نیروهای مذکور بتوانند از عهده سرکوب داعش برآیند.

بنابر گزارش این هیئت مشخص شد که بر اثر حمله داعش پنج لشکر و چند تیپ از ارتش عراق در موصل و تکریت در مقابله با تنها ۱۵۰۰ نفر از نیروهای داعش منهزم و متلاشی شده‌اند. وضعیت پیشمرگه‌های کرد هم خیلی بهتر نبود. آنها هم با متحمل شدن تلفات سنگین شهرهای سنجار، مخمور، جلولا، گور و بسیاری از مناطق کردنشین درون اقلیم کردستان را به داعش سپرده و تا ۳۵ کیلومتری اربیل، پایتخت اقلیم کردستان، عقب نشینی کرده بودند (Coles, 2014).

در تشریح علل کاستی‌های ارتش عراق که به این وضعیت منجر شده بود بعضی مقامات دولت اوپاما و نظامیان آمریکا به مواردی چند اشاره کردند. ژنرال دمپسی، فرمانده ستاد مشترک وقت ارتش آمریکا، ضمن ادای شهادت در مقابل کمیته نیروهای مسلح مجلس سنای کشورش به اهم این موارد اشاره کرد. او گفت: "موقعیکه عراق را ترک کردیم [اواخر سال ۱۳۹۰]، ما هنوز یک کارهایی را انجام نداده بودیم. ما هنوز یک معماری کامل لجستیک و گردآوری اطلاعات را تشکیل نداده بودیم. آنها [ارتش عراق] پشتیبانی هوایی و توانایی ترکیب آتش [توپخانه و ادوات] را نداشتند. ما آنجا را ترک کردیم در حالیکه وزارت دفاع [عراق] در انتصاب افراد به پست‌های فرماندهی عمدتا دچار اختلال بود" (Dempsey, 2014: 13). اما

بخش عمده مشکلات ناشی از سوء مدیریت دولت نوری مالکی پس از خروج آمریکائی ها در سال ۲۰۱۱ بود. او می گوید بعد از رفتن آمریکائی ها، در وزارت دفاع عراق کار به جایی رسیده بود که می شد پست فرماندهی لشکر را با پول خرید. لذا واحدهای ارتش عراق در شمال غرب کشور در اطراف موصل به علت فساد فرماندهان، عدم اعتماد نظامیان به دولت مرکزی، و هاله شکست ناپذیری که حول نیروهای داعش شکل گرفته بود در مواجهه با قوایی اندک از هم فروپاشیدند (Dempsey, 2014: 34). ندانم کاری های دولتمردان عراقی همینطور سبب شده بود که تعداد پرسنل ارتش از ۴۰۰ هزار نفر پیش از خروج آمریکائی ها به ۲۰۰ هزار نفر در زمان حمله داعش کاهش یابد. این تعداد بعد از حمله داعش در تابستان سال ۲۰۱۴ و فرو پاشی حاصله به ۸۵ هزار نفر رسیده بود (Ryan and Cunningham, 2014). در سندی دیگر ژنرال مایکل باربرو^{۲۳} از فرماندهان اسبق نیروی زمینی ارتش آمریکا در ارزیابیش از ارتش عراق پیش از حمله داعش آن را اینگونه توصیف کرد که یک "ارتش ایست و بازرسی" بود که عملیات نظامی اش ماهیتا دفاعی، از لحاظ آرایش فاقد توانائی مانور، و در عملیات فاقد یکپارچگی و انسجام بود (Barbero, July 24, 2014: 6).

بر اساس گزارش های موجود پیشمرگه های اقلیم کردستان عراق که تعداد آنها به ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار نفر میرسید در وضعیت مشابهی به سر می بردند. نیروهای پیشمرگه از وحدت سازمانی و فرماندهی برخوردار نبودند. هرکدام از احزاب عمده اقلیم کردستان یعنی حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان دارای یگان های پیشمرگه خاص خود بودند. بخش دیگری از پیشمرگه ها هم تحت امر وزارت امور پیشمرگه ها قرار داشتند. به علاوه، سیستم لجستیک پیشمرگه ها ضعیف بود و آنها با کمبود مهمات، قطعات یدکی، و مهارت فنی در تعمیر و نگهداری تجهیزات مواجه بودند. از همه مهمتر آنکه بسیاری از پیشمرگه ها تجربه عملیات رزمی نداشتند (Knights, 2015: 29-33).

۳.۱.۲.۱ آموزش نظامی قوای نائب

اگر قرار بود ارتش عراق و پیشمرگه ها بار جنگ زمینی را به دوش بکشند می بایست این وضعیت اسفبار اصلاح می شد. به گفته چاک هگل، وزیر دفاع وقت آمریکا، بر اساس گزارش هیئت قرار شد ارتش آمریکا ۱۲ تیپ را در عراق آموزش دهد. از این ۱۲ تیپ ۹ تیپ از ارتش عراق (به استعداد ۴۵۰۰۰ نفر) و ۳ تیپ دیگر از نیروهای پیشمرگه اقلیم کردستان عراق (به استعداد ۱۵۰۰۰ نفر) بود (Hagel, November 13, 2014:34). بعد از حمله داعش به عراق، در ۱۶ آبانماه ۱۳۹۳ دولت آمریکا ۱۵۰۰ نفر از نیروهای ویژه خود را به منظور گسترش برنامه آموزش نظامی به عراق اعزام کرد. به مرور زمان با گسترش برنامه آموزش نظامی بر تعداد مستشاران آمریکایی افزوده شد. در نیمه دوم سال ۱۳۹۵ با آماده شدن قوای عراق برای تسخیر موصل از داعش دولت آمریکا ۱۱۰۰ تن دیگر از نظامیان خود را به منظور آموزش نیروهایی که قرار بود به موصل حمله کنند راهی این کشور کرد (Mills, 2016: 31). سایر

²³ General Michael D. Barbero

کشورهای عضو ائتلاف نیز ۳۵۰۰ نفر از پرسنل نظامی خود را برای کمک در امور آموزش به عراق اعزام کردند (Hagel, November 13, 2014: 2). تا اواخر مهرماه سال ۱۳۹۵ واحدهای نیروی مخصوص ارتش آمریکا مجموعاً ۳۵۰۰۰ تن را آموزش داده بودند.

در ضمن بر اساس درخواست دولت عراق، آمریکا موافقت کرد که وظیفه آموزش نیرویی به نام "گارد ملی" از میان قبایل سنی عراق را به عهده گیرد. قرار بود این نیرو در هر استان تحت امر مسئولین انتظامی همان استان باشد. استراتژی نظامی آمریکا بر این تاکید داشت که در هر منطقه ای تا جای ممکن سکنه بومی که از وضعیت محل اطلاع داشتند وظیفه آزادی سازی آن ناحیه از تسلط داعش را به عهده گیرند و بعد منطقه را تثبیت کنند. (McGurk, November 24, 2014). لذا در استانهای سه گانه انبار، نینوا، و صلاح الدین که سکنه آن عمدتاً سنی بودند تاکید بر این بود که مردم سنی این منطقه تحت عنوان نیروهای گارد ملی برای مبارزه با داعش آموزش دیده و وارد صحنه جنگ شوند (Ryan and Cunningham, 2014).

برای عملی سازی برنامه آموزش در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۵، ۴۵۰ نفر دیگر از نظامیان آمریکایی به استان انبار در غرب عراق اعزام شدند. تا مرداد ماه سال ۱۳۹۴ نظامیان آمریکایی و نیروهای ائتلاف ۲۳۰۰ نفر از نیروهای گارد ملی را آموزش داده و تجهیز کرده بودند (Robinson, 2015: 5).

۳.۱.۲.۲ تقویت سیستم فرماندهی و کنترل

یکی از وظایف فرماندهان نیروهای مسلح برنامه ریزی عملیات نظامی است. به منظور تقویت توانائی ارتش عراق و پیشمرگه های کرد در این زمینه، دولت آمریکا در آذر ماه سال ۱۳۹۳ دو مرکز خدمات مستشاری و کمک^{۲۴} در بغداد و اربیل تاسیس کرد. این مراکز در سطح ستاد لشکر مستقر بودند. در سطوح پائین تر (تیپ و گردان) درخواست ها براین کمک به طراحی عملیات به صورت موردی بررسی می شد. (Hagel, November 13, 2014: 2).

۳.۱.۲.۳ فراهم ساختن اطلاعات رزمی

در کنار آموزش و برنامه ریزی عملیات نظامی، یکی دیگر از لوازم اساسی تقویت ارتش عراق و قوای پیشمرگه کمک به ایجاد یک سیستم اطلاعاتی بود که بتواند اطلاعات تاکتیکی جمع آوری کرده، آنها را تجزیه و تحلیل نماید، و در اختیار امرای ارتش قرار دهد. به عقیده فرماندهان ارتش آمریکا در غیاب چنین سیستمی عملیات نظامی زمینی یا حملات هوایی بر علیه داعش نمی توانست کارساز باشد (Barbero, July 24, 2014: 5) برای این منظور ارتش آمریکا دو "مرکز عملیات مشترک"^{۲۵} در بغداد

²⁴ Advise-and-Assist Centers

²⁵ Joint Operations Center

و اربیل تاسیس کرد تا اطلاعات نظامی جمع آوری شده توسط آمریکا و کشورهای عضو ائتلاف را به طور مستمر در اختیار ارتش عراق و پیشمرگه های کرد قرار دهند (McGurk, July 24, 2014: 5).

۳.۱.۲.۴ تامین اسلحه و مهمات

در کنار این امور، آمریکا وظیفه تامین بخشی از اسلحه، مهمات، و تجهیزات مورد نیاز ارتش عراق و پیشمرگه ها را هم به عهده گرفت. در سال ۱۳۹۳ ارتش آمریکا ۶۸۵ میلیون دلار اسلحه و تجهیزات نظامی مشتمل بر سلاح های سبک و سنگین و مهمات مربوطه را در اختیار ارتش عراق داد. در ضمن دولت آمریکا تجهیزات لازم برای مسلح ساختن دوازده تیپ از ارتش عراق و پیشمرگه ها که قبلا ذکر آن رقت را به ارتش عراق تحویل داد. این اقلام شامل سلاح انفرادی ام-۴، زره انفرادی، ۱۵۷۲ دستگاه خودرو زرهی چرخدار هام وی^{۲۶} و ۲۴۰۰ دستگاه خودرو حمل و نقل نیرو و ملزومات مجموعه به ارزش ۸۳/۹ میلیون دلار می شد (Quentin, 2015: 20).

به موازات اینها دولت اوپاما مستقیما 1220 تن تجهیزات و ۳۳ میلیون تیر فشنگ در اختیار پیشمرگه های کرد قرار داد (Hagel, 2014: 7). کشورهای عضو ائتلاف بر علیه داعش هم مستقیما هزارها قبضه سلاح سبک و هشت هزار و پانصد قبضه موشک هدایت شونده ضد تانک در اختیار پیشمرگه ها قرار دادند (Robinson, 2015: 5) دولت انگلستان هم ۵۰ تن ملزومات نظامی غیر کشنده، ۴۰ قبضه تیربار، یک میلیون تیر فشنگ، و ۶۰۰ هزار پوند ابزار نظامی در اختیار پیشمرگه ها قرار داده است. متعاقبا مقداری مهمات به ارزش ۱/۴ میلیون پوند برای آنها ارسال شد (Mills, 2016: 7).

۳.۱.۲.۵ ارائه کمک های مالی

با توجه به بحران مالی دولت اقلیم کردستان عراق ناشی از کاهش درآمدهای نفتی، دولت آمریکا در ژوئیه ۲۰۱۶ اعلام کرد که مبلغ ۴۵۰ میلیون دلار به اقلیم کردستان برای پرداخت حقوق پیشمرگه های کرد اهداء خواهد نمود (Mills, 2016: 30).

۴. تاثیر کمک های حامی به نایب در پیشبرد جنگ

در سایه اقدامات دولت آمریکا و دول عضو ائتلاف، تلاش های دولت عراق، و نیروهای بسیج مردمی عراق موسوم به حشد الشعبی، روند جنگ به تدریج بر علیه داعش تغییر یافت. ظرف یک الی دو ماه بعد از حمله داعش در تابستان ۱۳۹۳ نیروهای پیشمرگه کرد توانستند تاسیسات استراتژیکی مانند سدهای موصل و حدیثه بر روی رود فرات را از کنترل داعش خارج کنند. بهمین شکل در اوایل مهر ماه ۱۳۹۳ ارتش عراق، نیروهای حشد الشعبی، و پیشمرگه های کرد قادر شدند محاصره شهر آمرلی در شمال شرق عراق را بشکنند. در آبان ماه سال ۱۳۹۴ نیروهای کرد توانستند شهر سنچار که در شمال شرق عراق در

²⁶ Humvee

جوار مرز سوریه قرار داشت را از اشغال نیروهای داعش خارج کنند (Eisenstadt, 2016: 6). در اردیبهشت ۱۳۹۵ شهر حیت، و یک ماه بعد در اواسط ماه می شهر رطبه در غرب عراق از کنترل داعش خارج شد. در ماه ژوئن شهر فلوجه هم پس از پنج هفته جنگ به کنترل نیروهای عراق در آمد. در این مقطع به گفته مقامات آمریکایی داعش پنجاه درصد اراضی را که در عراق تصرف کرده بود از دست داده بود و تنها ده درصد از کل خاک عراق را تحت اشغال خود داشت. بهر صورت با ادامه عملیات بر علیه داعش اندکی بعد در اوایل تیر ماه سال ۱۳۹۵ پایگاه هوایی قیاره و به دنبال آن در ماه اوت شهر قیاره در جنوب موصل طی حملاتی آزاد شد. تصرف شهر قیاره گام استراتژیکی بود برای عملیات بعدی در منطقه و نقش کلیدی در شکل دادن به عملیات نظامی برای آزادی موصل داشت (Mills, 2016: 15-16).

در ۱۷ ماه اکتبر عملیات آزاد سازی موصل با مشارکت ارتش عراق، پیشمرگه ها، نیروهای حشد الشعبی، و نیروهای گارد ملی عراق آغاز شد. بر اساس طرح های عملیاتی ارتش عراق و حشد الشعبی از جنوب و جنوب غربی و پیشمرگه ها از شمال و شمال شرق به موصل حمله کردند. به این ترتیب موصل در محاصره کامل قرار گرفت و ارتباط لجستیکی نیروهای داعش با رقه در خاک سوریه قطع می شد. اعضای ائتلاف با پشتیبانی هوایی، آتش توپخانه، و با استفاده از هلیکوپترهای آپاچی از این عملیات پشتیبانی رزمی کردند. به موازات آن، این کشورها وسایل حمل و نقل، مهمات، غذا، و سایر ملزومات جنگی را در اختیار نیروهای عراقی قرار دادند (Tilghman, November 7: 2016).

هنگامی که دوران تصدی باراک اوباما در ژانویه ۲۰۱۷ به پایان رسید هنوز جنگ برای بازپس گیری موصل آخرین شهر مهم عراق که در دست داعش بود ادامه داشت ولی برای ناظران آشکار بود که این امر فقط مستلزم زمان است. به این ترتیب می توان گفت که اوباما در دوران ریاست جمهوری توانست با تکیه بر استراتژی جنگ نیابتی داعش را در عراق شکست دهد گرچه پاکسازی بقایای عناصر این سازمان در دوران جانشین او دونالد ترامپ صورت گرفت. به این ترتیب می توان نتیجه گرفت که این استراتژی در عراق با توفیق مواجه شد. البته دو نکته مهم هست که باید در این رابطه مورد توجه قرار گیرد. نخست آنکه پشتیبانی نظامی ایران در قالب حضور سپاه قدس نقش بسیار مهمی در عدم سقوط بغداد و اربیل در جریان تهاجم اولیه داعش و پیروزی های بعدی ارتش عراق داشت. نکته دوم اینکه تشکیل نیروهای بسیج عراق تحت عنوان حشد الشعبی بعد از صدور فتوای آیت ... سیستمی و مبارزه جانانه آنها با نیروهای داعش نقش اساسی و غیر قابل انکاری در شکست داعش داشت. پس باید به خاطر داشت که پیروزی این استراتژی مرهون مداخله ایران و حضور نیروهای حشد الشعبی در جبهه ها بود که ایران هم در سازماندهی و هم در تجهیز و فرماندهی آن نقش مهمی داشت (برای بررسی نقش حشد الشعبی در جنگ نگاه کنید به: van Zoonen and O'Driscoll, 2017, Abbass, 2017, and Knights, Smith, and Ali, 2015) از این رو موفقیت استراتژی جنگ نیابتی آمریکا یک موفقیت مشروط بود.

موضوع دیگری که شایان ذکر است این است که به علت آنکه عراق فاقد نیروی هوایی بود آمریکا ناچار شد نقش پشتیبانی هوایی از ارتش عراق و قوای پیشمرگه را خود بر عهده گیرد. این امر در واقع به

منزله دخالت مستقیم در جنگ است که در بادی امر ناقض استراتژی جنگ نیابتی به نظر می‌رسد. ولی همانطور که مامفورد اشاره کرده است کشور حامی می‌تواند همزمان هم با استفاده از نیاب و هم به صورت مستقیم در یک مخاصمه مسلحانه دخالت کند. به عبارت دیگر دخالت مستقیم و غیر مستقیم نافی یکدیگر نیستند بلکه مکمل یکدیگرند (Mumford, 2013: 26).

بحث و نتیجه گیری

پیروزی باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ و به دنبال آن مطرح شدن دکترین اوباما مبداء تحولات مهمی در سیاست خارجی آمریکا گشت. یکی از مشهودترین این تحولات را می‌توان در عرصه مقابله با تروریسم دید. با ورود اوباما به کاخ سفید مبارزه با تروریسم تکفیری در خاورمیانه که دردوران صدارت بوش پسر تبدیل به دغدغه اصلی سیاست خارجی آمریکا شده بود جای خود را به تلاش برای حفظ جایگاه آمریکا به عنوان اقتصاد برتر جهان از طریق تقویت روابط با اقتصادهای پیشرو در کشورهای شرق آسیا داد.

علاوه بر تجدید نظر در اولویت های روابط خارجی، دولت اوباما در راهبرد کلی خود برای مبارزه با تروریسم هم تغییرات اساسی را انجام داد. ناکامی در سرکوب طالبان در افغانستان و ظهور مجدد گروه های تکفیری در عراق بعد از قریب به یک دهه مداخله نظامی گسترده علی رغم تقبل هزینه های سنگین جانی و مالی رئیس جمهور جدید آمریکا را متقاعد کرد که آمریکا باید حتی الامکان از لشکر کشی گسترده به خاورمیانه اجتناب کند. ولی از آنجا که آمریکا نمی‌توانست از منافع حیاتی آمریکا در خاورمیانه صرف نظر کند و یا خود را از صحنه کارزار با تروریسم به کنار بکشد دولت اوباما با اتخاذ استراتژی جنگ نیابتی سعی کرد هزینه های نبرد بر علیه تروریسم را تا جای ممکن از دوش دولت آمریکا بردارد و بر عهده دولت ها و یا گروه هایی بگذارد که تروریست ها در قلمرو آنها فعال بودند.

محل آزمایش اصلی این استراتژی جدید عراق بود. حمله نیروهای داعش به خاک این کشور و تصرف بخش وسیعی از آن، و نیز تشکیل دستگاه خلافت اسلامی در عراق و سوریه دولت اوباما را وادار نمود که قوای خود را برای سرکوب این سازمان که امنیت کشورهای عربی وابسته به غرب را تهدید می نمود بسیج نماید.

از سوی دیگر تهاجم قوای داعش از سوریه به عراق و ناتوانی دولت مرکزی این کشور و دولت اقلیم کردستان برای مقابله با این سازمان حیدر العبادی نخست وزیر عراق و مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان را بر آن داشت که دست کمک به سوی آمریکا دراز کنند. به این شکل زمینه برای شکل گیری یک جنگ نیابتی بر علیه داعش که در آن آمریکا نقش حامی و دولت عراق و حکومت اقلیم کردستان نقش نائب را بازی می کردند فراهم شد.

در چارچوب این رابطه دولت آمریکا به عنوان حامی از یک سوبه بسیج جامعه جهانی برای حمایت از عراق پرداخت و از سوی دیگر خود کمک های گسترده نظامی، سیاسی، و مالی در اختیار کارگزاران خود قرار داد تا آنها را قادر به عقب راندن نیروهای داعش و مالا نابودی کامل دولت خلافت در قلمرو خود بنماید. کنشگران نائب هم نیروهای مسلح خود را بر علیه قوای داعش بسیج نموده و در راستای منافع مشترک خود و حامی وارد صحنه جنگ نمودند. دو سال و نیم همکاری های دوجانبه بین حامی و نائب منجر به عقب نشینی مستمر داعش از اراضی اشغالی به سبب تحمل شکست های پیاپی در میدانی جنگ شد. به این شکل هنگامی که اوباما کاخ سفید را در ژانویه ۲۰۱۷ ترک کرد موصل تنها شهر بزرگ عراق بود که هنوز در دست داعش قرار داشت و آن نیز در شرف آزاد سازی قرار داشت.

به این شکل استراتژی جنگ نیابتی دولت اوباما با موفقیت روبرو شد. البته باید در نظر داشت بخش مهمی از این پیروزی ناشی از نقش ایران در کمک به دولت عراق و اقلیم کردستان برای مقاومت در مقابل تهاجم اولیه داعش و بعد از آن در حمایت همه جانبه از حشد الشعبی برای اخراج قوای داعش از خاک عراق بود. در نتیجه توفیق استراتژی جدید آمریکا یک توفیق مشروط بود.

منابع

رضوی، حسین (۱۳۹۵). *تحول در جنگ های نیابتی در دوران پسا جنگ سرد (۲۰۱۵-۱۹۹۱)*، و مدلولات آن برای رشته روابط بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

Abbas, Hassan (September 2017). *The Myth and Reality of Iraq's al-Hashd al-Shabi (Popular Mobilization Forces): A Way Forward*, Friedrich Ebert Stiftung, Amman, Jordan.

<http://library.fes.de/pdf-files/bueros/amman/13689.pdf>

Barbero, Michael D. (2015). Lieutenant General, U.S. Army (Retired) Testimony Before the Senate Committee on Foreign Relations, Washington, D.C., July 24. <http://www.foreign.senate.gov/download/barbero-testimony-07-24-14>

Blanchard, Christopher M., and Carla E. Humud (2016). *The Islamic State and the U.S. Policy*, Congressional Research Service, Washington, D.C., June 27. <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R43612.pdf>

Byman, Daniel, Chalk, Peter, Hoffman, Bruce, Rosenau, William, and Brannan, David (2001). *Trends in outside Support for Insurgent Movements*, Santa Monica, CA: RAND.

Coles, Isabel (2014). "Outgunned and untested for years, Kurdish peshmerga struggle," *Reuters*, August 13. <http://uk.reuters.com/article/uk-iraq-security-peshmerga-idUKKBN0GD1N820140813>

Dempsey, Martin E. (2014). Testimony before the Committee on Armed Services, House of Representatives, *The Administration's Strategy and Military Campaign against the Islamic State of Iraq and the Levant*, 113th Congress, Nov. 13, U.S. GPO, Washington, D.C., 2016. <https://www.hsdl.org/?view&did=760374>

Goldberg, Matthew S. (2014). *Updated Death and Injury Rates of U.S. Military Personnel During the Conflicts in Iraq and Afghanistan*, Working Paper Series, Congressional Budget Office, Washington, D.C. https://www.cbo.gov/sites/default/files/113th-congress-2013-2014/workingpaper/49837-Casualties_WorkingPaper-2014-08_1.pdf

Goldberg, Jeffrey (April 2016). "The Obama Doctrine," *The Atlantic*. <http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/04/the-obama-doctrine/471525>

Hagel, Chuck (2014). Testimony before the Committee on Armed Services, House of Representatives, *The Administration's Strategy and Military Campaign against the Islamic State of Iraq and the Levant*, 113th Congress, Nov. 13, U.S. GPO, Washington, D.C. <https://www.hsdl.org/?view&did=760374>

Knights, Michael (2015). "The Long Haul: Rebooting the U.S. Security Cooperation in Iraq," Policy Focus 137, The Washington Institute for Near East Policy, Washington, D.C. http://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/PolicyFocus137_Knights4.pdf

Knights, Michael, Phillip Smyth, and Ahmed Ali (2015). *Iranian Influence in Iraq: Between Balancing and Hezbollahization?*, Washington Institute for Near East Policy, 1 June. <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/iraq-and-iranian-influence-between-balancing-and-hezbollah-ization>

Lemmon, Gayle, Tzemach and Stephanie Gaskell (2014). "Is Obama's 'Iraq First' Strategy Working Against ISIL?" *Defense One*, December 18. <http://www.defenseone.com/ideas/2014/12/obamas-iraq-first-strategy-working-against-isis/101670>

Obama, Barak (2016). Remarks on United States Strategy to Counter the Islamic State of Iraq and the Levant (ISIL) Terrorist Organization at the Department of the Treasury, June 14. <https://www.whitehouse.gov/isis-strategy>

Mason, Rowena (2015). "UK still seeking to conduct Syria airstrikes, says Michael Fallon," *The Guardian*, October 7. <https://www.theguardian.com/politics/2015/oct/07/uk-syria-airstrikes-says-michael-fallon>

McGurk, Brett (2014). *Iraq at Crossroads: Options for U.S. Policy*, Testimony before the Senate Foreign Relations Committee Hearing, Washington, D.C., USGPO, July 24. <http://www.foreign.senate.gov/imo/media/doc/07%2024%202014,%20Iraq,%20Options%20for%20U.S.%20Policy.pdf>

McInnis, Kathleen J. (2016). *Coalition Contributions to Countering the Islamic State*, Congressional Research Service, Washington, D.C., August 24. <https://fas.org/sgp/crs/natsec/R44135.pdf>

Mills, Claire (2016). *ISIS/Daesh: the military response in Iraq and Syria*, Briefing Paper, House of Commons Library, London, 8 November. researchbriefings.files.parliament.uk/documents/SN06995/SN06995.pdf

Mumford, Andrew (2013). *Proxy Warfare*, Cambridge, UK: Polity Press.

Quentin, Peter (2015). "The Land Component," in Elizabeth Quintana and Jonathan Eyal, eds., *Inherently Unresolved The Military Operation against ISIS*, Occasional Paper, London, RUSI, October. <https://rusi.org/sites/default/files/countering-isis-regional-implications.pdf>

Robinson, Linda (2015). *An Assessment of the Counter-ISIL Campaign: One Year after Mosul*, Testimony before the House of Representatives, Committee on Armed Services, Subcommittee on Emerging Threats and Capabilities, Washington, D.C., June 24.

Ryan, Missy and Cunningham, Erinn (2014). "U.S. Seeks to Build Lean Iraqi Force to Fight the Islamic State," *Washington Post*, November 24. https://www.washingtonpost.com/world/national-security/us-seeks-to-build-lean-iraqi-force-to-fight-the-islamic-state/2014/11/27/f9539046-757b-11e4-bd1b-03009bd3e984_story.html?utm_term=.18e8ec9d404e

Shane, Leo (2016). "Report: Wars in Iraq, Afghanistan cost almost \$5 trillion so far," *Military Times*, September 12, 2016. <http://www.militarytimes.com/articles/war-costs-report-brown-university>

Sly, Liz (2016). "In Syria and Iraq, the Islamic State is in retreat on multiple fronts," *Washington Post*, March 24. https://www.washingtonpost.com/world/middle-east/in-syria-and-iraq-the-islamic-state-is-in-retreat-on-multiple-fronts/2016/03/24/a0e33774-f101-11e5-a2a3-d4e9697917d1_story.html?utm_term=.827a3d9cf533

Smith, Ben and Claire Mills (2015). *Iraq and Syria: Developments in 2015*, Briefing Paper, House of Commons Library, November 27. researchbriefings.files.parliament.uk/documents/CBP-7261/CBP-7261.pdf

Smith, Ben (2015). "ISIS and the sectarian conflict in the Middle East," *RESEARCH PAPER 15/16*, House of Commons Library, London, 19 March. researchbriefings.files.parliament.uk/documents/RP15-16/RP15-16.pdf

Tastekin, Fehim (2016). "Russia, US and the Kurds: The friend of my enemy is — wait, what?" *Almonitor*, May 3. <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/05/turkey-russia-syria-kurds-cooperate-russians.html#ixzz4SMScvCQI>

Tilghman, Andrew (2016). "This is the Pentagon's New Strategy for Defeating ISIS," *Military Times*, January 14. <http://www.militarytimes.com/story/military/war-on-is/2016/01/14/pentagon-strategy-islamic-state-iraq-syria/78269180/>

Tilghman, Andrew (2016). "After the Islamic State falls: America's next president will face the war's toughest decisions," *Military Times*, November 17. <http://www.militarytimes.com/articles/islamic-state-raqqa-mosul-caliphate-iraq-syria-us-military>

van Zoonen, Dave, and O'Driscoll, Dylan (March 2017). *The Hashd al-Shaabi and Iraqi Subnationalism and the State*, Middle East Research Institute. <http://www.meri-k.org/wp-content/uploads/2017/03/PMF-Report-0.2.pdf>